



I AM BANE

DC UNIVERSE
REBIRTH

20

BATMAN



FINCH
16

KING
FINCH
MIKI
SCOTT
BELLAIRE

دورنامه

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند



DC UNIVERSE
REBIRTH

20

BATMAN



TSALÉ
B.W.
2017

KING
FINCH
MIKI
SCOTT
BELLAIRE

دی سی کامیکس تقدیم می کند



من بین هستم

قسمت پنجم



TOM KING-SCRIPT • DAVID FINCH-PENCILS
DANNY MIKI & TREVOR SCOTT-INKS
JORDIE BELLAIRE-COLORS • DERON BENNETT-LETTERS
FINCH, MIKI & BELLAIRE-COVER
TIM SALE & BRENNAN WAGNER-VARIANT COVER

روز پنجم

REBECCA TAYLOR-ASSOCIATE EDITOR
MARK DOYLE-EDITOR
BATMAN CREATED BY BOB KANE
WITH BILL FINGER
BANE CREATED BY CHUCK DIXON,
DOUG MOENCH & GRAHAM NOLAN



اینجا
آخر خطه
بتمن.

قرار بود تو
هواپیما باشه.

برای نجات هواپیما باید
زاویه ورود رو بدرستی
اعمال می کردی.

برای اعمال زاویه صحیح
باید روی هواپیما قرار
می گرفتی.

و بودن روی هواپیما در
زمان سقوط به خلیج کاتهام...

باعث مرگ تو می شد
که خیلی سریع اتفاق
می افتاد.

البته تو احتمالات دیگه
رو هم محاسبه کردی.
این قدرت توئه پسر کوچولو.

برای تو غیرممکن معنی
نداره... تو احتمال رو جاهایی
می بینی که دیگران نمی بینند.

پس تو تمام سناریوها
و تمامی راه های فرار
رو بررسی می کنی.

و همه انتخاب ها
به یه نتیجه
می رسید.

مرگ تو.

که سریع
اتفاق می افتاد.



می دونی
چند بار اینو
شنیدم؟



"در آرامش
ابدی بخواب
بتمن!"

"راه فراری
نیست بتمن!"

"وقت
مردنه بتمن!"



هر شب،
بارها و بارها
و بارها. سالهای
زیاد.

"این آخر
کاره بتمن!"



هر شب
لعنتی.



ولی
هنوز...



هنوز اینجام.



می خوام
بکشم.

هر شب
لعنتی.

آآآآآ!

ولی تو نمردی.

مگه نه؟

اونها نجات دادند.

گاتهام و گاتهام گرل.

تو اونها رو دیدی که
نجات دادند و یه احتمال
دیگه رو...

...دیدی.

می دونی که روی اون هواپیما
قرار بود بمیری.

و می دونستی کسی که رد پای
تو رو دنبال می کنه یه روز در
سرنوشتت شریک می شه.

بعد دو تا بچه خوب پیدا کردی
که نمی شد اونها رو کشت.

کسانی که حداقل مثل تو قرار
نبرد بمیرند.

شما ده نفر بودید.
با شمشیر و خون قسم
خوردید.

و در نهایت خفاشی
وجد نخواهد داشت.

فقط گاتهام خواهد بود
...در شعله های آتش.

قرار نبود مثل جیسون
دیمین یا دیک بمیرند.

یا مثل تیم.

قسم خوردید که علیه
جرم و جنایت بجنگید.

و در همین نقطه، در
همین نقطه راهی پیدا
کردی برای بردن جنگ.



این کار باید برات مایه
آسایش خاطر بوده باشه.

بعد از اون همه زمان،
اون همه برنامه ریزی
و سوء استفاده.

بعد از اون همه سؤالی که پرسیدی
که چرا باید پدر و مادرت می مردند.

جوابت اینجا بود.



تنها کاری که باید
می کردی این بود که
کمی با اونها باشی.

آموزششون بدی، کنترل
کنی و به قهرمان تبدیلشون
کنی.

اونها می تونستند شهر
پدرتو نجات بدن.



همه چیزو خیلی
واضح می دیدی.

پس همه چیز رو خیلی واضح دیدی.
زیر فشار کشتار گاتهام سیتی له شدی.

AAAAA!





می خوام یه
چیزی رو
بدونی.

مرگ تو
اینجا فقط
اولین مرگه.

بعد از تو
پیشخدمتت و
بعد گاتهام گرل
رو می کشم.



بعد نوبت
کت و من، کمیسر،
تایگر و اون
پسره است.

بعد از این
سرگرمی باید
ببینم رابین هاتو
کجا پنهان کردی.

هننگک

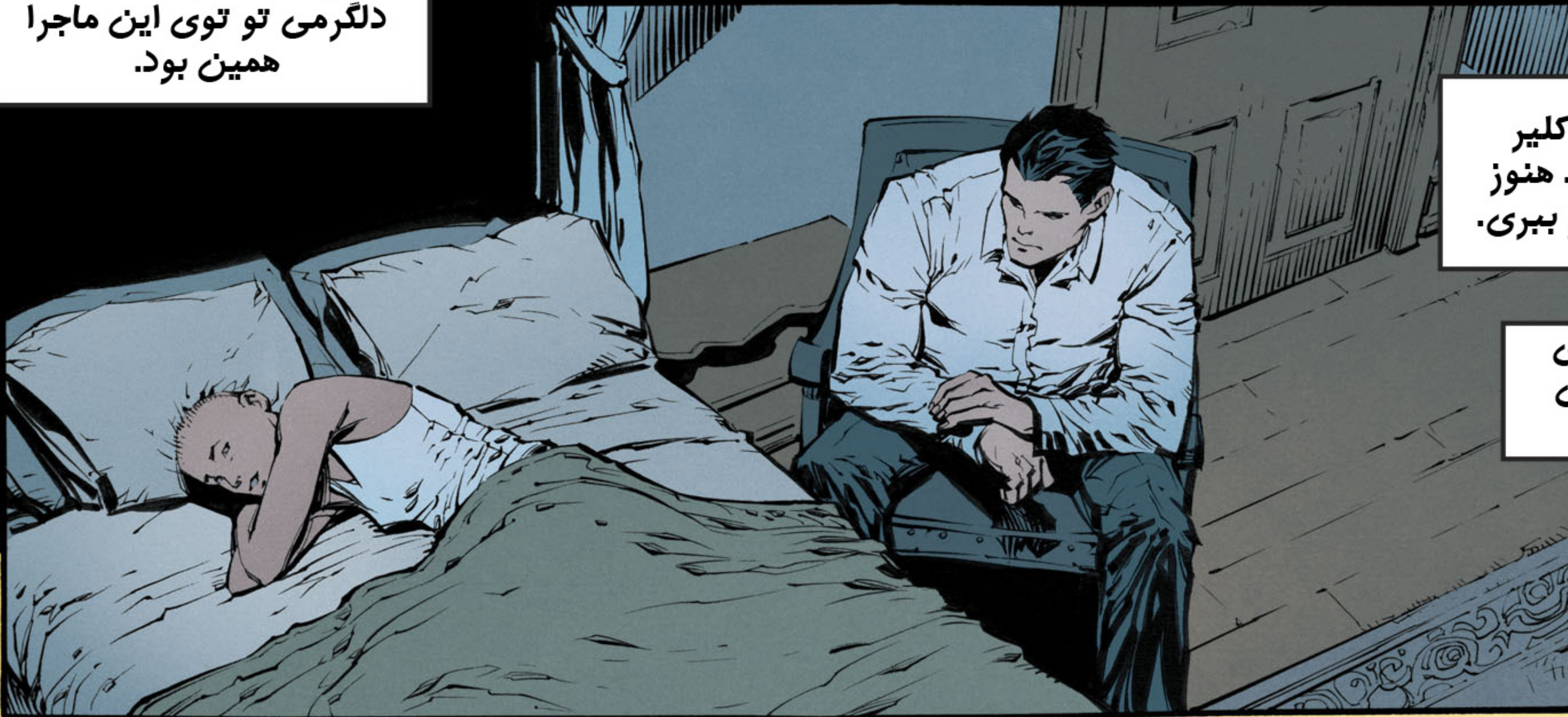


و دوباره
دارشون
می زنم.

و اینبار
آروم پاهاشونو
می کشم
تا...

...صدای
شکسته شدن
گردنشونو
بشنوم.

اون نمرده بود. تنها مایه
دلگرمی تو توی این ماجرا
همین بود.



هنوز می تونستی کلیتر
کلور رو خوبش کنی. هنوز
می تونستی جنگ رو بهری.

تنها کاری که باید می کردی
این بود که پایرت رو از بین
بگیری.

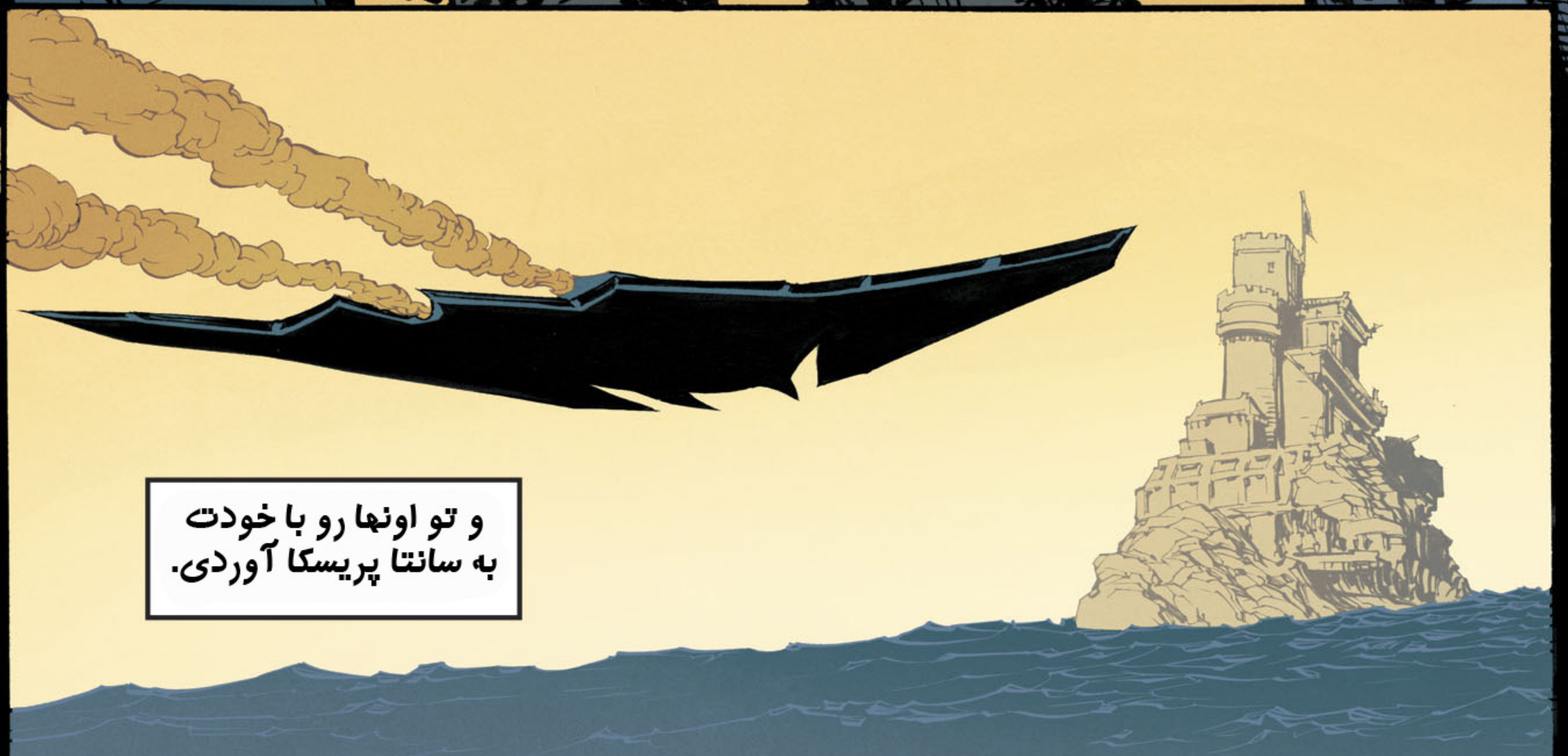
این کار قانونی نیست... تجاوز
به یه کشور مستقل.

دوستان می دونستند.
بهت کمک نمی کردند.



به همین دلیل از مجرم ها
و قاتل ها استفاده کردی.
اونها رو آزاد کردی.

و تو اونها رو با خودت
به سانتا پریسکا آوردی.



می دونستی نمی تونی اونو شکست بدی. می دونستی که می دونه می تونه شکستت بده.



پس همزمان با اجرای نقشه ات گذاشتی شکستت بده.



دو بار.



اون همه درد.



ولی باید انجام می شد، درسته؟ انتخاب دیگه ای نداشتی.

اون دختر کلید رستگاری تو بود.

اون برگ برنده تو بود.



و بعد
از اینکه این
کارو بکنم.



بعد از
اینکه تو و اونها
رو بکشم.



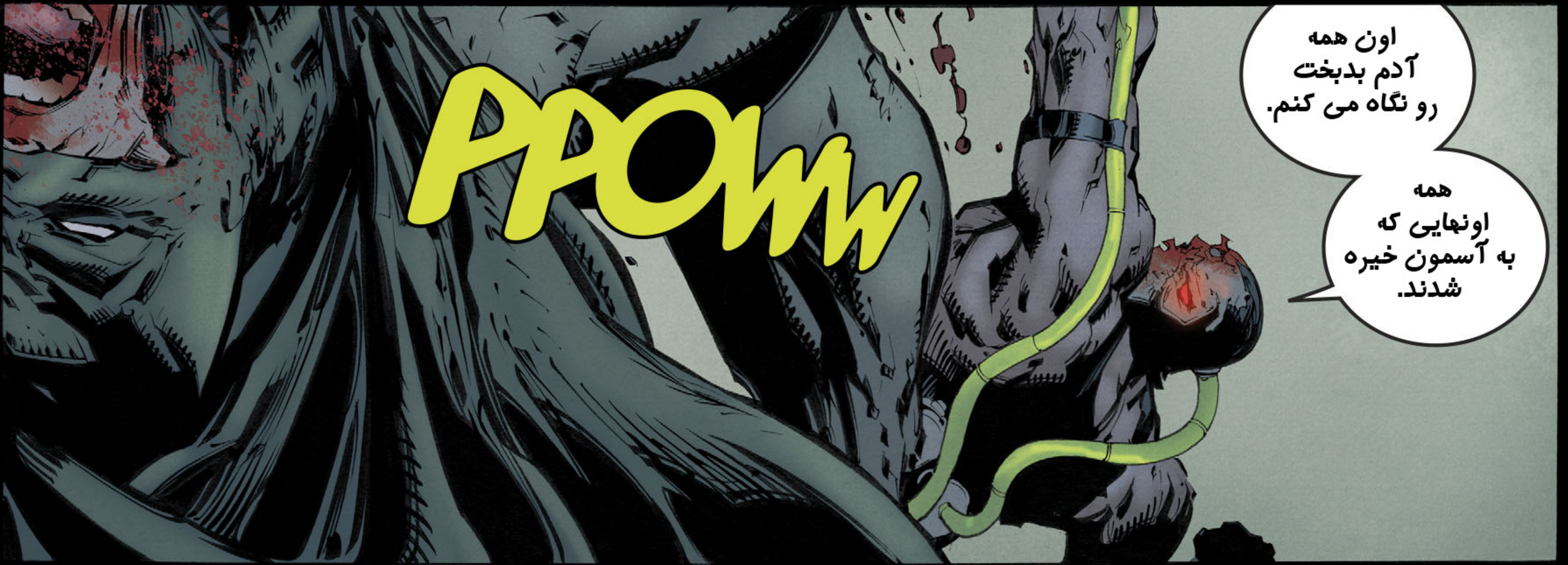
این شهر
به آتیش
می کشم.





وقتی
گاتهام داره
می سوزه، روی
یکی از اون...

...مجسمه های
کار گویل که روشن
می ایستی،
می شینم و سوختن
شهر و نگاه
می کنم.



اون همه
آدم بدبخت
رو نگاه می کنم.

همه
اونهایی که
به آسمون خیره
شدند.



و منتظر
علامت
بازگشت تو
هستند.

در حالیکه
برای دیدن
نور التماس
می کنند.



و دعا
می کنند که
نجاتشون
بدی.

و تنها
منو
می بینند.



تو پایرت رو به گاتهام بردی.

!!!!!!



می دونستی اون میاد.

گننن!



می دونستی برای برگشتن به گاتهام هر کاری می کنه.



هر روز زحمت کشیدی تا اون حالش خوب بشه.



بعد اون اومد به شهرت.



و خانواده ات رو به دچار عذاب کرد.



پیدات کرد.



تنها مردی که می تونست تو رو بشکنه.



و تو مشت های خودتو گره کردی.

و آماده مبارزه شدی.



دوباره، تمام احتمالات
رو بررسی کردی.



و همه گزینه ها
به یه نتیجه ختم
می شدند.



مرگ تو، که بسرعت
بهت نزدیک می شد.



دنیا به لرزه
درآمده بود.

دهان و بینیت
خون آلود بود.



یکی از دنده هات
شکست و تو ریه ات
فرو رفت.

تو خواستی نفس
بکشی و هوایی
پیدا نکردی.

با آب دهان
خودت خفه شدی.



بینایی تو کمتر شد و
همه چیز رنگ و رو می باخت.

چشمه ت / بویژه / تشد.



خواستی حریف رو پس بزنی.
همیشه این تلاش رو می کنی.

و به همین صورت تاریکی هم
راه خودش رو باز کرد.



نفست بند اومد. دنیا
تیره و تار شد.

صدایی شنیدی. صدایی
که چند دهه بود نشنیده
بودی.

یه صدای آروم، مهربان
و واضح.



صدای من بروس.
مادرت.

که تو رو به خونه
فرا می خوند.

و تو که مثل همیشه
بچه خوبی بودی، پیش
من اومدی.

نمی دونی
من کی ام؟

در اولین قدم درد جستم
از بین رفت.

در دومین قدم درد ذهنی
از بین رفت.

در سومین قدم درد روح
از بین رفت.

برای ما عزاداری کردی.

آخر
نغمیدی
من
کی ام؟!

آخر
منو
نشناختی؟!

ریه ها، چهره، شکم
همه حس نوشدگی
داشتند و قوی بودند

همه محو شدند.

فهمیدی که من و پدرت
باید می مردیم.

و با درک اینکه بزودی
به ما ملحق خواهی شد،
خوشحال شدی.



تو دستتو به سمت
من دراز کردی.

همونطور که من
دستمو به سمتت
دراز کردم.

تو رو در آغوش
گرفتم و تو داشتی
اشک می ریختی.



صورتتو تو دستم گرفتم.

به همراه تو گریه کردم.



برای اولین بار از زمانی که
ده ساله بود...

تو در امان بودی.



تو همه احتمالات رو
می بینی، پسر کوچولو.

و می دونستی.

مرگت داشت
فرامی رسید.

بعد به کلیر فکر کردی.

من
بین
هستم

آره...
آره...
می دونم...

تو-تو
بین هستی.

ولی
تو... فکر
کنم تو...
یادت رفته...



من
بتمن هستم.

یه لحظه باورش شد
که کارش باهات تموم
شد.

یه لحظه گاردش اومد
پایین و آسیب پذیر
شد.

و بعد از اون یه لحظه بین فهمید که
اگرچه تو سقوط می کنی، اگرچه
می خواهی سقوط کنی، و اگرچه
نیاز داری سقوط کنی...

هیچوقت کار برات
تموم شده نیست.

تو قسم خوردی جنگ
رو ببری.

راه برد تو اون دختر بود.

پس همه این
راه رو اومدی.

و این همه
عذاب کشیدی.

برای احتمال...

نه.

...پیروزی.



نه.

متأسفم
مادر، ولی
نه.

این
درست
نیست.



این.
بین. کاری که
کردم. رنجی که...
کشیدم.

ربطی به
جنگ یا
پیروزی
نداشت.

یا مردن
روی اون
هواپیما. یا حتی
شما و پدر.



بروس؟

فقط
همین.
اون دختر
به کمک نیاز داشت.
و من کمکش
کردم.

همیشه
همینه و
همین خواهد
بود.



من...



بروس
توماس
وین.

پسر
کوچولوم
بزرگ
شده.

تو
می دونی،
لازم نیست مرگ
خوبی داشته
باشی...

تا من
بهت افتخار
کنم.



بله مادر.

می دونم.

پایان



I AM BANE

DC UNIVERSE

REBIRTH

20

BATMAN

KING
FINCH
MIKI
SCOTT
BELLAIRE

دورنامه

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی